

پژوهشی در شناخت شاهنامه

«خداوند نام»

بنام «خداوند نام» و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

در اشعار فردوسی همانند بسیاری از شاعران ایرانی رمزهایی وجود دارد، که شاعران برحسب اقتضای زمان و ضرورت زمانه دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های خود را رمزگونه بیان کرده‌اند. اما هرگاه که فرصتی می‌یافتند در میان سخنان خویش به رمزی بودن گفته‌های خویش اشاره می‌کردند.^۱ از جمله فردوسی به رمزی بودن بعضی مطالب شاهنامه چنین اشاره می‌کند:

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روشن زمانه مدان
ازو هرچه اندر خورد با خرد دگر برره «رمز» و معنی برد

با این توجیه مطالب شاهنامه را از این دیدگاه باید تقسیم‌بندی کرد: داستان‌های واقعی و مطالب رمزی. تشخیص و تقسیم‌بندی همه‌ی کتاب از این دیدگاه خودکار مستقل و وقت‌گیری است، اما آنچه که در اینجا مورد بحث ماست ترکیب «خداوند نام» می‌باشد، که محتملاً باید یکی از همان رمزهای شاهنامه فردوسی باشد، زیرا «نام» به آن معنی‌هایی که در واژه‌نامه‌های معمول زبان فارسی نوشته‌اند، در این شعر نمی‌تواند مفهومی داشته باشد، و معنی قابل قبولی نمی‌توان از آن دریافت کرد، اما با توجه به دیدگاه‌هایی که در دیگر آثار فرهنگی ایران دیده می‌شود و با بهره‌گیری از آن آثار می‌توان این موضوع را مورد بررسی قرار داد.

۱. نک: «زبان تصوف» تألیف نگارنده صفحه ۲۹۰ و بعد.

از این قرار با توجه به این آثار بازمانده آنچه به طور مختصر می‌توان گفت^۱ اینست که: جوهر هستی «نور + گرما»یی است که در حرکت بسیار سریع خود درگرددش است. به عبارت دیگر به سبب غیرمادی بودنش آن جوهر را می‌توان «حرکت» یا حرکت موجی نامید. در بعضی آثار بطور رمزی به آن حرکت نوری «نقطه» می‌گویند. این نقطه متحرک در اثر حرکت بسیار سریع خود در بی‌زمان و بی‌مکان تبدیل به خط و سپس از پیوستن دو سر آن خط دایره‌ای تشکیل می‌شود. این دایره در اثر حرکت بسیار سریع حرکت جوهری ساکن می‌نماید. جهان هستی همین دایره است. در این جهان دایره شکل عدد و شماره نیست. هستی به هم پیوسته و یک پارچه است. زیرا این دایره فرضی را نمی‌توان به اجزای کوچک‌تر تجزیه کرد، از این روی اشیای موجود در جهان هرکدام ماهیت و ذرات جداگانه‌ای ندارند. ذات همه‌ی آن‌ها یکی است. این کثرت و تنوع اشیای جهان صفات یا نام‌هایی هستند که این هستی واحد در تعین‌های مختلف به خود می‌گیرد. در واقع این کثرت از حیث و هستی حقیقی عدم به شمار می‌روند، از این قرار:

مستی یکی است، هرچه جزو نیستی بود زانرو که اعتبار تعین همه به‌پاست
ذات و صفات نقطه‌ی واحد بود بدان وان نقطه هم ز سرعت خود دایره نماست

دیوان باباکومی ص ۲۲

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| یک دایره فرض کن جهان را | هر نقطه ازو میان نماید |
| این دایره بیش نقطه‌ای نیست | لیکن به نظر چنان نماید |
| رو نقطه‌ای آتشی بگردان | تا دایره‌ای روان نماید |
| این نقطه ز سرعت تحرک | صد دایره هر زمان نماید |
| آن نقطه به تو کمال مطلق | در صورت «این» و «آن» نماید |
| آن سرعت دور نقطه دایم | ساکن به یکی مکان نماید |
| آن نقطه بیان کنم چه چیزست | هر چند تو را گمان نماید |
| آن نقطه بدان که ظل نورست | کان نور و رای جان نماید |

دیوان عراقی ص ۲۱۲

یک نقطه الف گشت و الف جمله حروف در هر حرفی الف به «اسمی» موصوف

۱ موضوع هستی ازین دیدگاه نیاز به بحثی مفصلتر و دفتری جداگانه دارد.

چون نقطه تمام گشت آمد به ظهور

ظرف است الف، نقطه در آن چون مظروف
دیوان بابا افضل ص ۱۲۶

جهان خود جمله امر اعتباری است
برو یک نقطه‌ی آتش بگردان
یکی گر در شمار آید به ناچار

چو آن یک نقطه کاندر دور ساری است
که بینی دایره از سرعت آن
نگردد واحد از اعداد بسیار

زه‌ریک نقطه زین دور مسلسل
زهر یک نقطه، دوری گشته دایر

هزاران شکل می‌گردد مشکل
همو مرکز، همو در دور سایر

همه از وهم تُست این صورت غیر
یکی خط است از اول تا به آخر

که نقطه دایره است از سرعت سیر
برو خلق جهان گشته مسافر

چو ماضی نیست مستقبل مه و سال
یکی نقطه است و همی، گشته ساری

چه باشد غیر از آن یک نقطه‌ی خال
تو آن را نام کرده نهر جاری

گلشن راز ص ۲۴/۷/۱۲/۲۹

همه اسرار ظاهر گشت آن دم
اگرچه نقطه، دایره بود، لیکن
چو در پیوست این جا، دایره شد
ولیکن دایره از خط برون نیست

که او آورد بیرون شخص آدم
رسید اینجا سرنقطه فراهم
شد اینجا خط و نقطه فرد و مبهم
بنای خط بود بر نقطه محکم

دیوان علاءالدوله سمنانی ص ۳۰۱

دارم اسرار بسی در دل و جان مخفی
سبب اینکه یکی در همه عالم ظاهر
سر این نکته که او هر نفسی دایره‌ای
کثرت دایره از وحدت نقطه پیدا

اندکی زان همه اسرار بگویم یا نه
گشت در کسوت بسیار بگویم یا نه
می‌نماید نه به تکرار بگویم یا نه
زچه گردید در ادوار بگویم یا نه

دیوان شمس مغربی ص ۱۹۷

از این قرار جوهر هستی‌های متکثر همان نقطه است که در حرکت سریع خود هر لحظه چندین هزار دایره بدون تکرار ایجاد می‌کند، و هر یک از این دایره‌ها نمایشی از همان نقطه متحرک هستند، و هر دایره‌ای به صورت یک تعین از اشیای جهان جلوه می‌کند، از آن جایی که این اشیای نمایشی از یک حرکت هستند، از این روی نمی‌توانند بودی داشته باشند. بلکه این حرکت در هر تعینی که جلوه می‌کند «نامی» به خود می‌گیرد، و این نام‌ها از خود ذاتی ندارند، بلکه ذات همه‌ی این «نام‌های گوناگون همان نقطه‌ی متحرک است.

مثال روشن‌تر این موضوع آب است که در تعین‌های مختلف به صورت‌های: قطره، موج، حباب، بخار، برف، تگرگ و... درمی‌آید. در واقع این نام‌های گوناگون که بر جلوه‌های یک وحدت نهاده شده است صفات یا تعین‌هایی از یک هستی واحد هستند، و از خود بودی ندارند. بلکه ذات همه‌ی این نام‌های متفاوت همان «آب» است. این توجیه را در آثار ادبیات فارسی چنین می‌بینیم:

گر زانکه به تحقیق نظر خواهی کرد «نامی» است در «این» و «آن» باقی همه اوست
دیوان هراتی ص ۲۵۰

این شمار «نام»‌شان چون موج‌هاست یک بود دریای جان در دو سرا
دیوان سلطان ولد ص ۴۹

نگر تا قطره باران ز دریا چگونه یافت چندین شکل و «اسما»
گلشن راز ص ۵۳

آن چنان ذاتی نهان در هر صفت پیدا بود جامع ذات و صفاتش نزد ما اسما بود
نزد ماموج و حباب و قطره و دریایکی است بحریی داند که او با ما درین دریا بود
آن یکی در هر یکی کرده تجلی لاجرم هر یکی در ذات خود یکتای بی همتا بود
فی‌المثل یک دایره این شکل عالم فرض کن حق محیط و نقطه روح و دایره اشیا بود
دیوان شاه نعمت‌اله ص ۳۱۵

هیچ شکی نیست که در عین آب هست یکی «قطره» و موج و حباب
غیر یکی نیست درین انسجمن بی غلط است این «تو» و «او»، «ما» و «من»

راه یکی رهرو منزل یکی است
دایره و نقطه یکی در وجود
کعبه و بتخانه یکی در نیاز
خانه یکی دوست یکی دل یکی است
آینه و چهره یکی در شهود
مسجد و میخانه یکی در نماز
دیوان شاه داعی ج ۱ ص ۳۱

بجز ذات تو هستی جمله «اسمی» است
تویی گنج و همه اشیا طلسمی است
دیوان شاه داعی ج ۲ ص ۲۳۲

ای ذات تو ظاهر شده بر صورت «اسما»
اسمای تو بر صورت عالم شده پیدا

«اسما»ی تو ظلال شئون ذاتی است
اسماء عیان شده به ظلال تعینات
دیوان اسیری لاهیجی ص ۶۵/۲۱

چه آب و چه جو، چه جان، بگذار تو «اسما» را
اسما همه روپوش است خود پرده اویی
دیوان فیض کاشانی ص ۳۴۵

ذاتی است کز علو تجلی است در صفات
«اسما»ی امهات مرا و راست اسم ذات
دیوان صفای اسفهان ص ۱۴۷

از این قرار هستی ازلی «= نقطه» و جلوه‌های او که از آن‌ها به «نام» تعبیر می‌شود یکی هستند، از این رو آب و موج، دریا و قطره، لیلی و مجنون یکی هستند. اما «احول» که نام رمزی فلاسفه یونانی است بر این عقیده هستند که اشیا جهان هر کدام دارای بود و ذات مستقلی هستند، و این مطلب مورد اعتراض فرهیختگان ایرانی است.

مباش احول مسما جز یکی نیست
وگرچه این همه اسما نهادیم
دیوان عطار ص ۴۱۶

چون شاهد و مشهود یکی دیدم و دانست
در مذهب من اسم همه عین مسماست
دیوان قاسم انوار ص ۳۴

شیی واحد نگر که چون گردد
هست یک عین همه اعیان
جمله نقش تعینات وی اند
به هزاران هزار شکل غریب
گاه مجنون بود گهی لیل
کثرت نقش موج گوناگون

عین هستی جمله‌ی اشیا
یک مسماست این همه اسما
هر چه هستند در زمین و سما
می‌نماید به‌خویشتن خود را
گاه وامق شود گهی عذرا
نیست الا زجنش دریا

دیوان شمس مغربی ص ۷۱

ای ذات تو ظاهر شده بر صورت اسما
پیدا شده از مهر رخت جمله ذرات
عالم همگی مظهر «اسما» و صفات است

«اسمای» تو بر صورت عالم شده پیدا
ز آینه‌ی هر ذره جمال تو هویدا
ظاهر ز ظهور تو چه مسجد، چه کلیسا

دیوان اسیری لامبجی ص ۲۱

در واقع این نام‌هایی که بر اشیای جهان بظاهر متعدد و متکثر جهان شده، همگی جلوه یا نمودی از یک بود هستند، چون خود آن جنبش یا حرکت نخستین در جایی و مکانی پایداری ندارد، از این روی نقش‌هایی هم که از آن به چشم می‌آید نمی‌توانند هستی یا بودی داشته و پایدار باشند. بنابراین اصل یا خداوند این نام‌ها یا بطور مطلق «خداوند نام» همان نور در جنبش است.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجسمه لنین بار دیگر نصب شد

کی‌اف: یک مجسمه لنین که در شهر «بلغورودو نیستروسکی» کشور اوکراین، پس از انحلال شوروی تخریب و از میدان شهر برداشته شده بود، پس از مرمت، دیروز دوباره در جای خود در میدان مرکزی این شهر قرار گرفت. شهردار این شهر گفت، که ۸۲ درصد از مردم شهر رأی به مرمت و قراردادادن مجسمه لنین در محل سابق داده‌اند. وی گفت که شخصاً مخالف تخریب مجسمه بود و نمی‌داند چه کسانی آن را شکستند و تابلو اسامی خیابان‌ها را یکشنبه عوض کردند.

مشمهری ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۷۵